

۱.۳.۲.۲. فلسفه ابتلای انسان از سوی خداوند

نیکوست در این مقام نگاهی به چرایی امتحان انسان در این دنیا داشته باشیم. در معارف الهی، هر انسان مجموعه‌ای است سربسته که خداوند ظرفیت‌ها و استعدادها را گوناگونی در او به ودیعه نهاده است. به تعبیر دیگر، از آثار صنع الهی و مظهر خلق خداوندی، انسان است که گنجینه‌ای مهر و موم شده است. درون این گنجینه، توانمندی‌هایی وجود دارد که گاه خود انسان از داشتن آن‌ها بی‌خبر است. حضرت حق، موقعیتی را در دنیا به وجود می‌آورد که امکان

۱. در گذشته رسم بود که نافه آهوی ختن را در بازار خرید و فروش می‌کردند و آن را بهترین عطر طبیعی می‌دانستند. فروشندگان این کالا آن را در محفظه و کیسه‌ای سربسته نگاه می‌داشتند؛ به نحوی که امکان بازگشایی محفظه و رؤیت جنس وجود نداشت تا بتوان در باب کیفیت و خلوص آن نظر داد. راهی که وجود داشت آن بود که با سوزن سوراخی در محفظه ایجاد می‌کردند و نخ را از میان آن عبور می‌دادند. این نخ به میزان کافی مشک را به خود جذب می‌کرد و می‌توانست مبنایی برای تعیین کیفیت کالا باشد. این کار را ابتلاء و اختبار می‌گفتند و حتی فقیهان در بحث‌های خود به آن می‌پرداختند و حدود آن را مشخص می‌کردند. (نک: شیخ مرتضی انصاری، *المکاسب*، ج ۲، صص ۲۶۵-۲۶۴؛ زین الدین بن علی عاملی (شهید ثانی)، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، ج ۳، ص ۲۸۱).

ظهور و بروز این استعدادهای پنهان فراهم شود. تمام صحنه‌های زندگی به شکلی ترتیب می‌یابد تا ظرفیت‌های درونی آدمی آشکار شود و استعدادهای رونشده او شکوفا گردد.

با این تعریف مشخص می‌شود که با ابتلا، قرار نیست بر خدا آشکار شود که هر انسان چه ظرفیت و استعدادی دارد؛ زیرا خود اوست که این موجود را با این همه پیچ و تاب و رمز و راز، خلق کرده و هیچ بخشی از حیات این مخلوق نیست که از پیش چشم او دور مانده باشد. از همین رو مراحل زندگی انسان را در دنیا به گونه‌ای منظم می‌کند که دم به دم امکان شناخت ظرفیت‌ها و شکوفایی استعدادهاش فراهم شود. در این مراحل انسان با پدیده‌های دنیا و تمام اجزای این عالم بده‌بستان می‌کند و گاهی چیزی از آن‌ها می‌گیرد و گاه به آن‌ها چیزی می‌بخشد؛ گاه اوج می‌گیرد و گاه تنزل پیدا می‌کند؛ گاه بالا می‌رود و گاه پایین می‌آید. اما در تمام این کش و قوس‌ها در درون سنت ابتلای الهی سیر می‌کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در کنار این ابتلاء سخن از فتنه نیز گفت:

«ابْتُلِيَ النَّاسُ بِهَا فِتْنَةً»^۱.

اهل دنیا گرفتار دنیا شده‌اند تا امتحان خود را بدهند.

به تعبیر امام، انسان با ابتلای الهی، افتنان می‌شود. فتنه در لغت به خالص کردن طلا اطلاق می‌شود.^۲ وقتی زرگر طلا را به کوره می‌برد

۱. نهج البلاغه، خطبه ۶۳.

۲. محمد بن مکرّم (ابن منظور)، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۳۱۷.

و حرارت می‌دهد، ناخالصی‌ها و غش‌ها، مرحله به مرحله از طلا زدوده می‌شود؛ تا آنجا که طلا به بالاترین عیار خود می‌رسد و هرچه هست طلای ناب و خالص است. به تعبیر دیگر طلا با فتنه شدن و در کوره رفتن عیارگیری شده و آنچه ناخالصی و اضافی است از او جدا می‌شود. برای زدوده شدن این غش‌ها و پدید آمدن طلای ناب چاره‌ای جز گدازاندن و حرارت دادن آن با آتش وجود ندارد. هرکس که طلای ناب‌تر و عیار بالاتر و خلوص فزون‌تر می‌خواهد باید حرارت بیشتری به طلا بدهد و آتش فروزان‌تری فراهم کند.

در کوره‌های تقطیر پالایشگاه‌ها نیز چنین عمل می‌کنند؛ یعنی بسته به اینکه بخواهند بنزین سفید به دست آورند یا ماده ناخالص کم ارزشی مثل قیر، فرآیندهای متفاوتی را تعریف می‌کنند. آنجا که قرار است خلوص بیشتر به دست آورند، سازوکارهایی بسیار پیچیده و مراحل تخلیص بسیار دشواری را پیش‌بینی می‌کنند. در این فرآیند، ماده معدنی را از مرتبه‌های مختلف عبور می‌دهند و آن را در مراحل متعدد تصفیه، عیارگیری می‌کنند.

همه این تعبیرها درباره وجود انسان نیز صادق است؛ یعنی ابتلا در زندگی انسان با سوز و ساز همراه است. کسی که بخواهد اوج بگیرد، استعدادهايش شکوفا شود و آنچه درونش پنهان است آشکار شود، باید در کوره ابتلائات فرو رود و انواع حرارت‌ها را تجربه کند.

مس وجود مرا درد کیمیا باشد

طلای بی‌غش من درد بی‌دوا باشد^۱

۱. صائب تبریزی، دیوان صائب تبریزی، ج ۶، متفرقات، ص ۳۵۱۴.

تنها از این مسیر است که انسان می‌تواند از همه ظرفیت خود به نحو احسن استفاده کند و همه داشته‌های خود را بروز دهد.

دست از مس وجود چو مردان ره بشوی

تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی^۱

اثر دیگر ابتلای پیوسته آدمی، افزایش معرفت او به خویشتن است. در بلاهاست که هر فرد خود را می‌شناسد و از زشت و زیبای وجود خود آگاهی می‌یابد. در این فرآیند است که او می‌فهمد در کجا ضعف دارد و کجا قوت اوست. این عیارگیری هم در خصوص امور حسنه است و هم امور سیئه؛ چنان که در سوره اعراف می‌خوانیم:

﴿بَلَّوْنَاَهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ﴾^۲.

و آنان را با خوشی‌ها و سختی‌ها آزمودیم.

یعنی خداوند، هم با مسائل نیکویی که خوشایند انسان است او را می‌آزماید و هم با آنچه از آن کراهت دارد و ناپسند اوست. او گاه با دوستی و گاه با دشمنی، گاه با وصل و گاه با فصل، گاه با علم و گاه با جهل آدمی را می‌آزماید. گاه به او وزارت و صدارت و مکتب می‌دهند و گاه به تنگنا و محرومیت و بی‌اعتباری دچار می‌شود. گاه فرزندان متعدد نصیبش می‌شود و گاه در حسرت حتی یک فرزند می‌ماند. اما نکته مشترک در تمام این موقعیت‌ها

۱. حافظ شیرازی، دیوان حافظ شیرازی، غزل ۴۸۷، ص ۳۷۰.

۲. اعراف، ۱۶۸.

آن است که بود و نبود این مواهب دنیوی در حکم آزمون است. عملکرد انسان در تمام این فراز و نشیب‌ها، در حکم آزمونی است که از سر می‌گذراند و عیار وجودی خود را نشان می‌دهد؛ مگر نه آنکه حضرت حق فرمود:

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ﴾^۱

و بدانید که اموال و فرزندانان فقط وسیله آزمایش شماست.

با این نگاه، هم جوانی ابتلاست و هم میان‌سالی و پیری. از این منظر همه شهوات به ودیعه نهاده‌شده در جان آدمی اسباب آزمون اوست و هیچ نعمتی به انسان داده نمی‌شود و هیچ موهبتی از او گرفته نمی‌شود، الا آنکه به این دادن و گرفتن او را می‌آزمایند. در این میان تفاوتی میان زشتی و زیبایی یا خیر و شر نیست:

﴿وَتَبْلُوَكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً﴾^۲

و ما شما را [چنانکه سزاوار است] به نوعی خیر و شر [که] تهدیدستی، ثروت، سلامت، بیماری، امنیت و بلاست] آزمایش می‌کنیم.

در این فراز و نشیب‌ها انسان ضعف‌های خویش را می‌شناسد و خیلی از ادعاها را از سر می‌نهد. با پیش آمدن یک صحنه، لغزیدن نابجا یا غضب بیش از حد، خیلی از تلقی‌ها و باورهای نادرست او در باب قوت نفس و طهارت فردی‌اش فرو می‌ریزد. چه بسا انسانی

۱. انفال، ۲۸.

۲. انبیاء، ۳۵.

که خود را از بعضی جهات قبول داشته و در آن زمینه‌ها مدعی بوده است و هرگاه که خطایی از دیگران می‌دیده دهان به طعن ایشان می‌گشوده و رفتارشان را نکوهش می‌کرده است؛ اما با صحنه‌ای مشابه، واکنش او چنان بد و ناپسند است که خود اکنون باید شنونده طعن دیگران و نکوهش اطرافیان باشد. بدین ترتیب این آزمون ساده بستری فراهم می‌کند که انسان از سرمایه اخلاقی خویش آگاه‌تر شود و نفس خود را بهتر بشناسد.